



دانشگاه بلوچستان
تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ ایران دوره اسلامی

عنوان:

بررسی تاریخ روابط اوزبکان و صفویه از 907 تا 1006 هـ. ق

استاد راهنما:

دکتر عباسعلی آذرنیوشه

استاد مشاور:

دکتر محمد پیری

تحقیق و نگارش:

محمدحسن برخوردار

(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره مند شده است)

بهمن 1390

بسمه تعالی

این پایان نامه با عنوان بررسی تاریخ روابط اوزبکان و صفویه از 607 تا 1006 هـ. ق قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد تاریخ توسط دانشجو محمدحسن برخوردار با راهنمایی استاد پایان نامه دکتر عباسعلی آذرنیوشه تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

(محمدحسن برخوردار)

این پایان نامه... واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ... توسط هیئت داوران بررسی و درجه... به آن تعلق گرفت.

تاریخ	امضاء	نام و نام خانوادگی
		استاد راهنما: دکتر عباسعلی آذرنیوشه
		استاد راهنما:
		استاد مشاور: دکتر محمد پیری
		داور 1: دکتر غلامرضا عسگرانی
		داور 2: دکتر محمدرضا فراهانی
		نماینده تحصیلات تکمیلی: آقای نورمحمد ناظریان



دانشگاه سیستان و بلوچستان

تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب حسن برخوردار تعهد می کنم که مطالب مندرج در این پایان نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: حسن برخوردار

امضاء

تقدیم بہ:

ہمسردلسوز و فداکارم کہ ہمیشہ یار و یاورم بوده
و بہ دختر نازنینم

((رقیہ))

سپاسگزارى

این صفحه شامل تقدیر و تشکر نویسنده از تمامی کسانی است که به نوعی در تدوین پایان نامه نقش داشته اند.

چکیده:

اوزبکان مردمانی از استپ های آسیا و از بازماندگان مغول ها بودند که به آنها شیپانی می گفتند؛ موسس اصلی سلسله شیبیک خان است. پادشاهان معروف بعد از او عبید خان، عبدالله خان و عبد المومن خان هستند که هر کدام چند جنگ با سلسله صفوی داشته اند که عموماً شکست خوردند: الف) جنگ مرو بین شاه اسماعیل و شیبیک خان، ب) جنگ جام بین عبید خان و شاه طهماسب، پ) جنگ رباط پریان بین عبدالمومن خان و شاه عباس که این جنگ باعث نابودی اوزبکان گردید.

دو خاندان صفوی و اوزبک در امور مذهبی بیشترین اختلافات را داشتند که از دید بیشتر نویسندگان تاریخ عامل اصلی نبردهای آنها بوده است. محل جنگ دو طرف ایالت بزرگ خراسان بود؛ که از طرف صفویه ولیعهد نشین و باری اوزبکان کلید فتح غرب و ایران بود. و نکته قابل توجه بین دو حکومت دخالت های عثمانی و دامن زدن به اختلافات آنها بود که پس از شکست چالدران و ناامید قزلباشان از شاه اسماعیل باعث شکست در نبرد غجدوان از عبید خان شد.

کلمات کلیدی: اوزبکان، صفویه، شاه اسماعیل، شیبیک خان، شاه طهماسب، عبید خان، شاه عباس، عبدالله خان، عبدالمومن خان، خراسان.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	فصل اول: پیشینه تاریخی اوزبکان
2	سرزمین اوزبکان
2	نژاد اوزبکان
3	قبایل اوزبکان
4	آداب و رسوم اوزبکان
6	حکومت اوزبکان
	حملات اوزبکان به
9	خراسان
10	فصل دوم: روابط سیاسی اوزبکان از شکل گیری حکومت صفویه تا آغاز جنگ مرو
11	رابطه سیاسی
12	رابطه مذهبی
22	وضعیت سیاسی ماورالنهر از قدرت گیری شیبک خان تا آغاز جنگ مرو
23	جنگ مرو:
28	پیامدهای جنگ مرو
30	پیامدهای داخلی و خارجی قتل شیبک خان
33	فصل سوم: نقش عبید خان اوزبک در بسیج نیروی های اوزبک بر علیه صفویان
42	فصل چهارم: طهماسب و سرکوب اوزبکان
52	فصل پنجم: روابط اوزبکان با شاه عباس اول
68	وضعیت هرات در زمان شاه عباس
71	نامه ها و فرمان ها
109	منابع

فصل اول:

پیشینه تاریخی اوزبکان

سرزمین اوزبکان:

خواستگاه اصلی اوزبکان در دشت قبیچاق می باشد که سرزمینی هموار و بدون سنگ حدود 3600 کیلومتر^۱ وسعت آن می باشد که رود های فراوانی در آن جاری و همچنین دارایی جنگل های فراوان که بیشتر درختان آن از چوب خدنگ است.

این دشت وسیع بیلاق اوزبکان است که در ایام تابستان الوس قزاق در اطراف این دشت چادر می زنند. به دلیل وسعت زیاد دشت و فراوانی حیوانات اهلی نظیر گاو، گوسفند و شتر که هر یک از سلاطین اوزبک و قزاق ناحیه را بین خود تقسیم و به تصرف خود در می آوردند. (روزبهان خنجی، 1384، صص 140-144)

قشلاق گاه اوزبکان کنار رود سیحون که اطراف این رود پوشیده از بیشه زار و به ترکسان نیز نزدیک بود و از زمان جوجی خان و شیپان خان اوزبکان نسل در نسل در این سرزمین زندگی می کردند و از چراگاه آن استفاده می کرده اند. که محل سکون اوزبکان در دشت قبیچاق، سقناق می گفتند و از شمال به سیحون و در آخر شهرهای ترکستان و نیز در اول ممالک اوزبک قرار داشت. (همان)

نژاد اوزبکان:

(آلبرت امستید)^۱ عقیده داشت که اوزبکان که (شیبک بای) پادشاه آنها بود همان ها هستند که (هرودوت)^۲ آنها را (ماساگت) یا ماساژ نامیده و گفته است که اینها کوروش کبیر را بقتل رسانیدند. نژاد اوزبک شبیه و از نوع نژاد

^۱ - حدود ششصد فرسخ.

مغول بود. اما یک تفاوت بین آنها وجود داشته است، و آن بلندی قد برخی از اوزبکان مانند شییک خان.(ذبیح
الله منصوری، 1373، ص 719)

قبایل اوزبکان:

قبایل اوزبک از سه شاخه تشکیل شده بود، ابتدا شیبانیان بودند و بعد از آنها قزاق ها با دو ایل مشهور قوه و
بأس قرار داشتند و همچنین ایل منقات ها که پادشاه آنها حاجی ترخان بود تقسیم می شدند.
در جمع قبایل اوزبک همیشه بین شیبانیان و قزاق ها بر سر رهبری قبیله و همچنین برای استفاده از چراگاه
بهرتر درگیری وجود داشته است. در جمع قبایل اوزبک خان ها یعنی بزرگ پادشاهان و حاکمان که همه آنها زیر
فرمان او قرار داشتند. خان ها در میان مردم دارای اعتبار فراوان بودند و از میان فرزندان نسل جوجی انتخاب
می شدند. که اکثرخانان اوزبک از ایل شیبانی بودند. (روزبهان خنجی، 1384، ص 41)

آداب و رسوم اوزبکان:

اوزبکان هنگام کوچ از بیلاق به قشلاق از ارايه های از چوب خدنگ بود برای حمل بار و در ساخت خانه های
خود نیز استفاده می کردند. در زمستان ها لباس های از پوست سمور و سنجاب استفاده می کردند. همچنین از
انواع پوستین ها و نیز لباس های ابریشمی و آلات و زینت های بسیار در مراسمات استفاده می کردند.
قمیز: فصل بهار وقتی شیر اسب های اوزبکان زیاد می گردید. از آن دوغی درست می کنند که به زبان
عربی «لبن الرماک» و به زبان ترکی قمیز می گفتند از آن بهترین شربت های گوارا درست می کردند، که بی-
نهایت سودمند بود؛ و شرابیست که مردم درباره آن می گفتند: (که از بحر بهشت عنبر سرشت که بر جام
اورقم) «لبن لم تیغیر طعمه» و نیز می گویند اگر کسی بیمار و جمیع امراض در او جود داشته باشد هنگامی که
این شربت را بخورد بدن او را معتاد ساخته و شفا می یابد. (روزبهان خنجی، 1384، ص 174)
خانان اوزبک مخصوصا شییک خان وقتی در امر خاصی مشورت می کردند، به زبان ترکی جانقی با امرا و بزرگان
صحبت می کردند. و همچنین عادت داشتند اشعاری به زبان ترکی بخوانند. و یکی دیگر از عادت های اوزبکان
این بود وقتی به جای حمله می کردند؛ هر چیزی که به دست می آوردند حلال می دانستند. مانند: زمانی که به
بخارا و سمرقند حمله برده بودند. و در این بین هر خانی که مرتبه بالا تری داشت از غارت ها سهم بیشتری به

¹ - استاد تاریخ ایران در انستیتوی شرقی دانشگاه شیکاگو که در سال 1945 میلادی در گذشته است.

² - مورخ یونانی و پدر تاریخ.

او تعلق می‌گرفت. خانان اوزبک مخصوصاً شیبک خان عادت داشتند وقتی برای آنان اشعاری خوانده می‌شد باید به زبان ترکی می‌بود. و نیز در هر روز سوالی شرعی مطرح می‌کردند و علما جواب آن را می‌دادند. مانند: « چون فریضه شام ادا فرمودند بعضی از ابیات ترکی که سنانج شده بود امر فرمودند، که بر جانب افصح الشعرا مولانا پناهی فرمودند: فلان سوالی آورده که متضمن آن است که دعا و عبادت صدیقان ضایع است، عجب از فلان که چنین سوالا ترا اعتبار کند و نقل آن نمایند». (روزبهان خنجی، 1384، صص 49-50)

از عادت های مردم اوزبک و ترکستان، زمانی که مهمان به خانه آنها وارد می‌شد و اگر احتیاج به گوشت بود صاحب خانه فوراً به شکار آهو و یا دیگر حیوانات اهلی به دشت و صحرا می‌رفت و حیوانی شکار شده را به خانه می‌آورد برای مهمان بریان می‌کنند. (همان، ص 87)

خانان اوزبک برای شکار حیوانات صحرائی و دریایی از عقاب، شاهین و باز استفاده می‌کردند. آنها از تمام حیوانات شکار شده غذای درست می‌کردند و تمام مردم ایل از دانشمند، گرفته تا فقیر، را سر یک سفره جمع می‌کردند (روزبهان خنجی، 1384، ص 150)

اوزبکان عادت داشتند دست به تهاجمات ناگهانی بزنند و اقوامی که مورد حمله‌شان قرار می‌گرفتند انتظار آمدن سواران اوزبک را نداشتند و غافل‌گیر می‌شدند. سواران اوزبک هم چنان با سرعت حرکت می‌کردند که اگر خبر آمدن آنها به مناطقی که بایستی مورد حمله قرار بگیرد می‌رسید، سکنه آن مناطق، فرصت بدست نمی‌آوردند خود را برای دفاع آماده نمایند و شیبک خان و سواران اوزبک بعد از اینکه منطقه‌ای را مورد تاراج قرار می‌دادند توقیفی نمی‌کردند و از آنجا برای تاراج منطقه دیگری می‌رفتند و راه را طوری انتخاب می‌نمودند که مجبور نشوند از منطقه‌ای که مورد غارت قرار گرفته و می‌دانند که سکنه آنجا در انتظار مراجعتشان هستند برگردند تا این که در آنجا گرفتار نشوند مگر هنگامی که می‌دانستند سکنه آن منطقه آن قدر ضعیف هستند که نمی‌توانند راه را بر آنها ببندند. (همان)

حکومت اوزبکان

نوع حکومت اوزبکان مانند اخلاف گذشته خود (مغولان و تیموریان) ملوک الطوائفه ای بوده است. که در رأس حکومت خان قرار داشت و فرزندان او و دیگر بستگانش به حکومت ولایات منسوب می‌شدند. پایتخت خانان چنگیز خان، اولاد جوجی خان دیار اوزبک و خانان جغتای سمرقند و اطراف ماوراءالنهر بوده است. به

گفته شیبک خان پایتخت ما: «چون تقدیر الهی و قضای ربانی برین نسق جاری شده که بسیط ربع مسکون در خط فرمان ما در آید و سمنند عالم تا زما اطراف معموره عالم را در زیر گام تصرف در آورد و در نواحی عالم جای نماند که عزم جهانگیر ما توسن توجه بدان ناحیه نراند هر آینه ما را همیشه بر پشت زین جهت تسخیر روی زمین استقرار می باید گفت و همواره مرکب عزم را تخت قرار و سریر فراغ و استقرار خویش می باید ساخت، پس پایتخت ما پشت زین ما باشد». وزیر شیبک خان، فضل الله بن روزهان خنجی بود. (روزبهان خنجی، 1384، ص 54)

اوزبکان حکومت خود را دینی می خواندند مخصوصاً شیبک خان و می گفت که حضرت رسول اکرم(ص) وعده ظهور او و قبیله او را داده است و حدیث حارث را به خودشان نسبت می دادند. «مردی پیدا می شود که او تمکین آل محمد می نماید و از آب آمویه عبور کرده و حضرت پیغمبر(ص) فرموده که او را حارث گویند و او حراث باشد و در مقدمه او کسی باشد که او منصور باشد و او تمکین آل محمد(ص) نماید پس حضرت(ص) در اوصاف چنین کس پنج وصف یاد کرده: اول، آنکه مردی باشد که از آب آمویه عبور کند و ظهور نماید. دوم، آنکه او را حارث گویند. سوم، آنکه او حراث باشد. چهارم، آنکه بر مقدمه او مردی باشد که او را منصور گویند. پنجم، آنکه تمکین کند از برای آل محمد(ص) همچنانچه تمکین کردند قریش از برای رسول اکرام(ص) و ما چون ملاحظه می نماییم این پنج وصف را در ذات شریف حضرت خان عالی مکان لازال ممکنا الدین رسول اکرام(ص) می یابیم و جهت زیادتی مومنان معانی اوصاف را شرح کنیم و اثبات نماییم...»¹ و دین رسمی اوزبکان حنفی بود. (همان، ص 97)

کسانی که از طرف شیبک خان به حکومت ولایات تحت فرمانروی او قرار داشت به شرح ذیل می باشد:

الف- محمد تیمور سلطان، فرزند شیبک خان، بر ولایت سمرقند حکومت می کرد.

ب- سلطان کوچم خان، بر بلاد ترکستان حکم می راند.

پ- ابوالخیر خان، بر تاشکند و توابع آن حکومت داشت.

ت- مهدی سلطان، حصار شادمان تحت فرمان او بود.

ث- عبید الله خان، فرمانروای بخارا بود. (همان، ص 4)

ج- خرمشاه سلطان، ولایت بلخ را در اختیار داشت.

1. ادامه مطلب را می توانید در مهمان نامه بخارا مطالعه کنید؛ ص 97.

در این اثنا یک قاضی القضاة و شیخ الاسلام به امور دینی و حل دعوی مردم رسیدگی می کرد؛ و مقر او در سمرقند قرار داشت. و همچنین رییس همه علمای خراسان و ماوراءالنهر محسوب می شد. (روزبهان خنجی، 1384، ص 43)

پس از درگذشت امیر تیمور¹ و تجزیه امپراتوری وی در حالی که ایران دچار هرج و مرج گردنکشان و یایان گردیده بود. دو نیروی قدرتمند: امپراتوری عثمانی در غرب و اوزبکان در شرق پا به عرصه وجود و اقتدار گذاشتند. که اوزبکان برای بسط و گسترش حکومت خود خراسان را مورد تاخت و تاز قرار می دادند. اوزبکان مردمانی از استپ های آسیا بودند؛ این جماعت از بازماندگان مغول یعنی از نسل یکی از فرزندان جوجی پسر چنگیز هستند که شیبغان یا شیبان نام داشته امرای شیبانی میخوانند و این طایفه با طایفه بنی شیبان عرب ارتباطی ندارد.

همچنین در زمره متحدین تیمور محسوب می شدند و چنان که در تاریخ عالم آرای عباسی به نقل از حبیب السیر آمده: «محمد خان شیبانی و بوداقی سلطان بن ابو الخیرین شیخ اوغلی از نژاد شیبان بن جوجی بن چنگیزخان اوزبک از مرتبه نوکری سلطان احمد بن سلطان ابو سعید کورکانی والی خطه ماوراءالنهر به مقام سلطانی ترقی کرد».² که از حدود سال 904 هجری، 1498 میلادی سلطنت ماوراءالنهر را از چنگ اخلاف تیمور بیرون آورده در آنجا به تشکیل دولتی دست یافته بودند.

بوداق سلطان که پس از مرگ پدر به ریاست اوزبکان نایل شد، حکومتی در دشت قبچاق تشکیل داد و با اطلاع از ضعف دولت سلطان حسین بایقرا، سرزمین های او را بتدریج تسخیر کرده و بر شهرهای سمرقند و بخارا تسلط یافت. با وجودی که وی هنگام محاصره بلخ از سلطان حسین میرزای تیموری شکست خورد اما در سال (905 ه ق / 1499 م) اما موفق شد در ماوراءالنهر حکومتی تشکیل دهد و سمرقند را به پایتختی برگزیند.³ (ولایتی، صص 31-32)

این قدرت جدید که محمد شاهی بیگ یا شیبک خان (در 855 هجری - 1451 میلادی) به دنیا آمده بود؛ موسس اصلی سلسله اوزبکان در سال (913 هجری - 1507) تمایت ارضی ایران را تهدید میکرد، با مرگ سلطان

1. به سال 807 ه ق / 1304 م

2. اسکندر بیگ ترکمان (منشی)، پیشین خ 1 / ص 36. به سال 807 ه ق / 1304 م

حسین بایقرا و بروز هرج و مرج در حکومت جانشینان وی توانست تنها قدرت باز دارنده منطقه که در مقابل حملات ازبکان نیز بوداز میان بردارد. (همان)

حملات ازبکان به خراسان

خراسان ناحیه ای کوهستانی و وسیع است که زمانی از جاجرم در جنوب شرقی دریای خزر تا آمودریا (جیحون) و کوه های هندوکش در شرق امتداد داشت. این سرزمین از 873 تا 912 هجری (1469 تا 1506 میلادی) تحت حاکمیت شاهزاده تیموری، حسین بایقرا قرار داشت و هرات پایتخت آن بود. هنگامی که وی در جنگ گشته شد، شیبک خان پس شکست فرزندان او سراسر خراسان را فتح کرد. شاه اسماعیل اول پس از شکست شیبک خان و قتل وی خراسان را ضمیمه قلمرو خود نمود. و به عنوان یکی از ایلات مهم ایران شرقی به چند دلیل مورد توجه و حمله ازبکان قرار گرفت

سرزمین خراسان یکی از وسیع ترین و آباد ترین ایالت های ایران در دوره صفوی به شمار می رفت که دارای فرهنگ و ادب غنی بود. بعد از پیروزی ازبکان بر تیموریان و انقراض این سلسله از طرف شرق (خراسان) با حکومت صفویه هم مرز گردیدند.

ازبکان مانند اخلاف خود مغولان اقوامی وحشی و در بیابان و دشت زندگی می کردند برای گذراندن زندگی به غارت مناطق هم جوار خود می پرداختند. از طرف دیگر برای اسکان قوم خود به سرزمین جدید نیاز داشتند و بهترین منطقه برای اسکان آنها سرزمین خراسان بود. که دارای دشت های وسیع با آب و هوای مناسب و آذوقه فراوان داشت به همین دلیل به آنجا روی می آوردند.

دلیل بعدی این که بیشتر مردم خراسان به جزء مشهد و مرو دیگر مناطق سنی مذهب بودند همین بهترین دلیل بود که برای نجات مردم مناطق سنی از تسلط صفوی به غارت این سرزمین به پردازند. و نیز برای آزاد ساختن مکه و مدینه و هموار ساختن مسیر حج برای مسلمانان از دست دولت شیعه مذهب به خراسان حمله کردند.

اهمیت دیگر خراسان برای دولت صفوی بود به خاطر اینکه هرات مرکز ولیعهد نشین شاهزادگان صفوی به حساب می‌آمد به همین دلیل شاهان صفوی برای حفظ خراسان از حمله اوزبکان اقوام غربی ایران را به آنجا کوچ می‌دادند که نمونه باز این موضوع در زمان شاه عباس اول با کوچ دادن کردها به خراسان اتفاق افتاد. اما دلیل بازتر حملات اوزبکان به خراسان بعد قتل شیبک خان و تصرف خراسان به دست شاه اسماعیل باری نزدیکیان خان اوزبک پذیرفتنی نبود به همین دلیل، لشکر کشی های متعددی با هدف فتح مجدد خراسان سازماندهی شد. که اغلب آنها موفقیت آمیز بود، به ویژه زمانی که امیری جوان و نیرومند به مانند عبد الله خان از سال 930 تا 946 هجری (1524 تا 1540 میلادی) رهبری اوزبکان را بر عهده داشت

فصل دوم:

روابط سیاسی اوزبکان از شکل گیری حکومت

صفویه تا آغاز جنگ مرو

الف: رابطه سیاسی

روابط سیاسی دولت صفوی با اوزبکان از زمان سلطنت شاه اسماعیل اول آغاز گردید. در آغاز قرن دهم هجری دو دولت نیرومند، در شرق و مغرب ایران، بدست شاه اسماعیل و شیبک خان از بین رفتند. یکی دولت امیران بایندری آق قویونلو، که در اوج قدرت خود، هنگام فرمانروایی اوزون حسن بر آذربایجان و عراق و بین النهرین (عراق عرب) و فارس و کردستان و ارمنستان و دیار بکر و قسمتی از سرزمین قفقاز حکومت داشت. دیگر دولت تیموری خراسان که در زمان سلطان حسین میرزای بایقرا^۱ پادشاه ادب دوست و نکونام آن سلسله، از کنار آب آمویه، جیحون، تاحدود کرمان، و از افغانستان و وادی هیرمند تا حدودی دامغان و بسطام را اداره می کرد. دولت اول را شاه اسماعیل با نیرو جوانی و با کمک مریدان ترکمان شیعه خود در سال 907 هجری قمری از میان برداشت. در شهر تبریز بر تخت شاهی نشست و شیبک خان در سال 913 هجری دولت تیموریان را نابود ساخت. شاه اسماعیل تبریز را پایتخت خود قرار داد و شیبک خان نیز هرات را به عنوان پایتختی خود برگزید.

ب: رابطه مذهبی

^۱ --جواهر الاخبار، ج ۱، ص 291

روابط مذهبی صفویه و اوزبکان به قبل از جنگ مرو، که شیبک خان در نامه های که برای شاه اسماعیل نوشته است باز می گردد. و در متن یکی از نامه هایش اینگونه نوشته بود که قصد زیارت مکه معظمه را دارد و از شاه اسماعیل خواسته بود تمام راه های مسیر مکه را درست کند و در مساجد هر جمعه برایش خطبه خوانده شود.^۱ زمانی هم در هنگام سلطنت شاه سلطان محمدمعروف به خدابنده وقتی آشوب همه قلمرو صفویه را فرا گرفته بود، اوزبکان بار دیگر خراسان حمله کرده آنجا را اشغال کردند.^۲ با سلطنت مغولی هند هم مرز شدند. عبدالله خان از یک با ارسال سفیری به دربار اکبر شاه، در فکر این بود تا جنگی مقدس بر ضد صفویه و با هدف از بین بردن مذهب تشیع شروع کند. اما اکبر شاه با این برنامه موافقت نکرد، ولی در توافقی که میان آنها صورت گرفت، قندهار و کابل از تصرف ایران خارج گردید در اختیار مغولان قرار گرفت و اوزبکان توانستند بدون هیچ مشکلی از ناحیه اکبر شاه، خراسان را به اشغال خود در آوردند.

زمانی که عبید الله خان به مشهد حمله کرده و همه جا جا را غارت نمود، خدمه مشهد مقدس شکایتی به او نوشتند که محصولات حوالی مشهد غالباً متعلق به آستان علی ابن موسی الرضا علیه السلام و تعدادی از فقرا و سادات و خدام از این محصولات زندگی خود را سپری می کنند. اگر آنجا را غارت نکنید باعث نیک نامی دنیوی و موجب اجر اخروی شما خواهد شد. به خاطر همین غارت ها بین علمای تشیع و علمای اهل تسنن مکاتباتی صورت گرفته بود که متن نامه ها در فصل نامه ها و فرمان ها آمده است.

نتیجه ای که از نامه های علمای شیعه می توان برداشت کرد به شرح ذیل است:

- 1 - تحقیق در امور معنوی مستلزم مهربانی با قوم مخصوص و یا جنگ با قوم خاصی نیست بلکه احکام دین برای راحتی و رفاه مسلمانان است که روحانیون باید در مورد این مسایل به مناظره بپردازند.
- 2 - تحقیق و منظره باید مبنای علمی داشته باشد، نه با شمشیر و ستمگری.
- 3 - در آخرت اعمال خوب و بد هر شخص در جا و مرتبه خودش سنجیده و حساب می شود؛ و اعمال زشتی که موجب فساد جامعه می شود از دید مردم و خدا پنهان نخواهد شد.
- 4 - نتایج خدمات ما در جامعه زمانی مشخص می شود که ما اعمال خیری انجام داده باشیم.
- 5 - یاران پیامبران خدا همه ی آنها پاک و مورد لطف و عنایت خداوند قرار نمی گیرند: زمانی مشمول عنایت ربانی قرار می گیرند که به راستی و صدق عمل مرده باشند و از دستورات پیامبران پیروی کرده باشند.

¹ - غفاری فرد، 1376، ص 104

² - به سال 995

6 - کافر خواندن، لعن و دادن القاب زشت به بندگان خدا کار افراد نادان و فرومایه است و سخن افراد جاهل و بی فرهنگ معتبر نخواهد بود.

7 - فساد و تباهی این جهان از اعمال زشت و پیروی از هوای نفس است و کسانی که ادعا رهبری جامعه مسلمانان را دارد باید از اعمال زشت بدور باشد.

وضعیت سیاسی ماورالنهر از قدرت گیری شیبک خان تا آغاز جنگ مرو

همزمان با قیام شاه اسماعیل صفوی در ایران شیبک خان¹ بعد از آن که توانست طایفه اوزبک را با خود همراه کند ابتدا به طرف اترا و صیران لشکر کشید ولی از حاکم آنجا ایرنجی خان بن جانی بیک خان شکست خورده به بخارا شتافت و به نزد عبدالعلی خان ترخان حاکم بخارا پناه برد و بعد از آنجا به سمرقند نزد سلطان احمد میرزا رفت و دو سال در آن دیار ماند بعد از آنجا دوباره به دشت قبچاق بازگشت و با برندق خان پادشاه دشت جنگ کرده پیروز گردید و توانست صیران را به تصرف در آورد.

در سال (906 هجری 1501 میلادی) توانست ظهیر الدین محمد بابر نواده امیر تیمور گورکانی را شکست دهد و سمرقند را به تصرف خود در آورد. شیبک خان همیشه در فکر تصرف هرات و خراسان بود اما تا زمانی که سلطان حسین بایقرا زنده بود از حمله به خراسان خودداری می کرد. بدلیل اینکه از قدرت سلطان حسین در هراس بود. اما زمانی که او درگذشت و حکومتش بین فرزندان تقسیم گردید شیبک خان از فرصت به دست آمده استفاده نمود و یکی از سرداران خود به نام اوغلی امان را در رأس سپاه اوزبک برای غارت خراسان و آزمایش قدرت خاندان تیموری به آن ناحیه اعزام داشت. اما در جنگ با بدیع الزمان میرزا و مظفرحسین میرزا، در اواسط محرم 912 هجری (ژوین 1506 میلادی) شکست خوردند و به ترکستان فرار نمودند. (پارسادوست، س 1375، ص 314)

شیبک خان با وجود شکست سردارش می خواست به هر طوری که هست خراسان را تصرف کند، به همین دلیل سفیری به نام مولانا خطایی را نزد امیران تیموری فرستاد و به آنان پیغام داد که مانند اجداد خود که همیشه از دودمان ما متابعت می کردند عمل کنید. ولی شیبک خان که می خواست هر چه زود تر خراسان

¹ - مدت عمر شیبک خان شصت و یک سال بود و یازده سال حکومت نمود و ماوراءالنهر، خراسان، حصار شادمان و برخان را جزو قلمرو خود در آورد.

را متصرف شود منتظر بازگشت ایلچی خود نماند و در همان سال (912 هجری)، به بلخ لشکر کشید و آن جا را محاصره کرد. (میرخواند، ج7 ص311)

بدیع الزمان میرزا و مظفرحسین میرزا و همچنین ابوالحسن میرزا برادر دیگر آنان و ظهیرالدین بابر با یکدیگر متحد شدند؛ وقتی شیبک خان از اتحاد آنها با خبر گردید از رویاروی با آنان خودداری کرد و پس از فتح بلخ و غارت اطراف آن به ماوراءالنهر بازگشت. اما شیبک خان بار دیگر در سال 7 محرم 913 هجری (19 مه 1507 میلاد) در بیلاقی نزدیک ولایت هرات بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا را شکست داد و توانست بر سراسر خراسان و هرات استیلا یابد و خود را پادشاه ترکستان نامید. (پارسادوست، ص1375، ص315)

شیبک خان توانست تا سال 314 هجری (1508 میلادی) سراسر ترکستان و ماوراءالنهر را با قسمت بزرگی از افغانستان و شمال خراسان و استرآباد را تصرف کند و از غرب و جنوب با قلمرو سلطنت شاه اسماعیل همسایه گردد.

شیبک خان در مذهب تسنن بسیار متعصب بود و پیروان مذهب شیعه را دشمن میدانست به همین سبب با شاه اسماعیل از در کینه توزی و دشمنی درآمد و در سال 1509 سپاه عظیمی از راه کویر به کرمان فرستاد و آن ایالت را غارت کرد و جمعی از مردم بیگناه را هلاک نمود. شاه اسماعیل در این هنگام در شیروان مشغول جنگ بود از اسفیری به نام ضیاء الدین - نورالله همراه نامه دوستانه ای نزد شیبک خان فرستاد و او را به ترک دشمنی دعوت کرد ولی خان اوزبک در جواب وی نامه ای با عبارات زشت و توهین آمیز نوشت و به گمان اینکه شاه اسماعیل از فرط ضعف و ناتوانی با اومدارا میکند بر جسارت خود افزود و به خراسان جنوبی حمله برد.

حوادث قبل از جنگ مرو:

شیبک خان وقتی در سال 916 هجری خراسان را به تصرف خود در آورده بود نامه ای به شاه اسماعیل نوشت (متن نامه در فصل نامه ها و فرمان ها آمده است) بعد از این مکاتبه، به جان وفا میرزا و بیاقو بهادر دستور داد که با سپاه اوزبک به طرف طیس حرکت کردند. اما محمد خان افشار با پانصد نفر از نیروهای افشار در کرمان منتظر آنها بود¹. که خبر آوردند سپاه اوزبک جمع کثیری از مردم شهر و سپاه او را به قتل رسانده اند و

¹ - اصل کرمان آمده: اینجا نیز کاتب علامت زده که آنچه را از قلم انداخته در حاشیه بیاورد و نیاورده است. در نسخه مدرسه سپهسالار عبارت مربوط چنین است: حاکم کرمان محمد خان افشار بود با پانصد نفر قزلباشدر شهر کرمان بودند ریختند در شهر کرمان تا محمد خان خیردار می شد آن پانصد نفر {را} اوزبک بقتل آوردند.

محمد خان سراسیمه گردید خواست که فرار نماید که بیاقو بهادر او را به قتل رساند و شهر کرمان را غارت نمود.^۱ (منتظر صاحب، ۱۳۸۴، ص ۳۲۷)

جان وفا میرزا از بیاقو بهادر خواست که به ایل افشار حمله کند و زنان و فرزندان آنها را اسیر کرده به یزد بیاورد و جان وفا میرزا با شش هزار اوزبک به طرف یزد حمله نمود. اما چند نفر از ایل افشار در شهر زنده مانده بودند خود را به ایل رساندند و خبر کشته شدن محمد خان و حمله اوزبکان به یزد و ایل افسار را به ریش سفیدان رساندند. آنها (ریش سفیدان) یک ایلچی به یزد نزد موسی بیگ و شاه نعمت الله فرستادند اما در همین حین اوزبکان به هر آبادی در مسیر راه شان آنجا را غارت نموده و زن فرزند آنها را اسیر کرده به کرمان آوردند. (همان) جان وفا میرزا هنگامی به یزد رسید دروازه های شهر را بسته مشاهده کرد پیکری نزد شاه نعمت الله فرستاد که شاه اسماعیل حاکم طیس را کشته است ما نیز حاکم شهر را می خواهیم و با مردم کاری نخواهیم داشت، اگر او را به ما تحویل بدهید از اینجا خواهیم رفت والا به زور شهر را تصرف خواهیم کرد، و یک نفر هم زنده می گذاریم. شاه نعمت الله پیغام فرستاد که هزار نفر از قزلباش در شهر هستند و ما حاکمی که شاه تعیین کرده است به شما نخواهیم داد. وقتی جان وفا میرزا از جواب خبر دار گردید دستور حمله داد اما تفنگچیان بافقی تعدادی از اوزبکان را با ضرب گلوله کشتند زمانی که جان وفا میرزا و توجه گردید که با جنگ نمی تواند شهر را تسخیر کند دستور داد اوزبکان اطراف یزد را غارت کنند و به ترکستان بازگردند. (منتظر صاحب، ۱۳۸۴، ص ۳۲۸)

هنگامی اردوی شاه اسماعیل در چمن سلطانیه بودند شاه نعمت الله و موسی بیگ نامه ای به شاه نوشتند و خبر حمله اوزبکان را به او رساندند وقتی شاه اسماعیل از این رخ داد آگاه گردید^۲ دستور داد سلطان ابراهیم میرزا مأمور این کار گردید و حسن بیگ حلواچی شاه اسماعیل {را} با پنج هزار قزلباش همراه او به طرف یزد فرستادند. شاه نعمت الله که از آمدن نیروی کمکی شاه اسماعیل گردیده بود و نیز وقتی مشاهده می کرد اوزبکان همه جا را غارت و مردم را می کشند تصمیم گرفته از هر خانه یک تومان جمع آوری کند و به جان وفا میرزا بفرستد تا دست از آزار مردم بی گناه بردارد. جان وفا موافق نمود و قوشقر بهادر را مأمور این کار نمود و کسی را به اطراف یزد فرستاد و دستور داد اوزبکان دست از قتل و غارت بکشند. «اگر چه می دانست که دیگر آبادانی نمانده است» اما بیاقو بهادر به جان وفا میرزا پیغام فرستاد که شاه نعمت الله این کار را با تأخیر انجام می دهد و منتظر رسیدن نیروی کمکی می باشد. جان وفا میرزا نوشت که شاه نعمت الله آن پول را تهیه خواهد

^۱ - در این زمان ایل افشار در شش فرسنگی در بیلاق قرار داشتند.

^۲ - یک جوانی می خواهم که به یزد و کرمان رفته جان وفا میرزا را و بیاقو بهادر {را} گرفته به درگاه معلی حاضر نماید و آنچه سپاه اوزبک از مال و اسیر مسلمانان گرفته باشد؛ از ایشان گرفته به صاحبان تسلیم نماید.

کرد. وقتی روز وعده رسید شاه نعمت الله برای قوشقر بهادر شراب و کباب آماده کرده و نیز به مقدار هزار تومان برای او فرستاد. جان وفا میرزا به او پیغام داد پول ها را برداشته بازگردد قوشقر بهادر پیام داد که هنوز مقداری از پول ها آماده نشده است. جان وفا میرزا بعد از چند روز همه اسیران را یک جا جمع کرده هر گاه تول را دادند آنها را آزاد کنند والا به شهر حمله نموده و مردم را خواهیم کشت. (همان)

زمانی که سپاه اوزبک به شهر نزدیک شدند مردم به دعا کردن پرداختند در همین هنگام دیدند از طرف عراق سیاهی نمایان گردید وقتی موسی بیگ سلطان ابراهیم میرزا و حسن بیگ حلواچی را دید او نیز از شهر بیرون آمده به سپاه اوزبک حمله نمودند و تعدادی از آنها را کشتند که جوانی از طایف قاجار به جان وفا میرزا رسید و او را به زیر انداخت خواست او را بکشد که جان وفا میرزا خود را معرفی نمود، وقتی آن جوان نام او را شنید او را شناخت او را اسیر کرد. اما وقتی سپاه اوزبک از اسارت جان وفا میرزا آگاه شدند همه اموال غارت کرده را بر جای گذاشتند و فرار نمودند. (همان)

اما مرد یزد فریاد برداشته که اوزبکان اموال، فرزند و دختران ما را برده اند سلطان ابراهیم میرزا ابراز داشت که همه آنها را از ما بخواهید. پس جان وفا میرزا را به شاه نعمت الله سپرد و خود با سپاه قزلباش به تعقیب باقی مانده سپاه اوزبک شتافت. اما مردم کرمان به خاطر ظلم ستم اوزبکان از دست آنها عاجز گردیده بودند. و همه اموال غارت کرده را یک جا جمع کرده بودند منتظر رسیدن جان وفا میرزا بودند. وقتی بیاقو بهادر اوزبکانی را که از یزد فرار کرده بودند مشاهده نمودو خبر اسارت جان وفا میرزا و کشته شدن سپاه اوزبک را شنید آماده مبارزه گردید که سپاه قزلباش در همان حمله اولیه تعدادی از اوزبکان را کشتند بیاقو بهادر با مشاهده صحنه جنگ به طرف خراسان فرار نمود. (منتظر صاحب، 1384، ص 334)

جنگ مرو

زمانی که شیبک خان توانست در سال 916 هجری خراسان را به تصرف در آورد. شاه اسماعیل نیز که توانسته بود بدون هیچ شکستی بر تمام شورشهای داخلی و محلی غلبه کند و آرامش را در ایران مرکزی برقرار سازد، «خاطر عالی از ممر ولایات عراق و فارس و کرمان و آذربایجان و دیار عراق عرب، دغدغه ای نماند» خبر استیلای شیبک خان بر خراسان و بدخشان و ماوراءالنهر و تاشکند و ترکستان مکرر به شاه می آوردند. شاه اسماعیل تصمیم به تصرف خراسان گرفت. ایالت خراسان عموماً جزء خاک ایران و کانون فرهنگ و ادب و مهد شخصیت‌های برجسته بود و افزون بر آن آرامگاه امام هشتم شیعیان در مشهد قرار داشت. شاه اسماعیل که برای خود رسالت الهی قایل بود و خود را باعث ترویج مذهب شیعه می دانست، نمی توانست تحمل کند که آرامگاه